

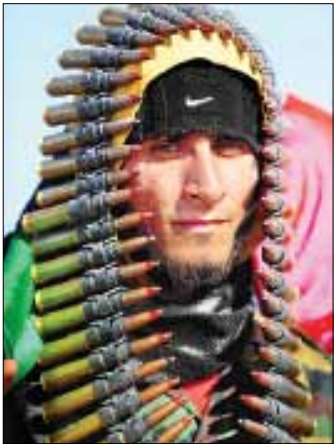
اتاق روشن



■ یک‌ک لیبی این روزها صحنه‌ای از مجادله و مبارزه است. در این میان، دو رسانه عکس و نقاشی، همچون همیشه گویای اتفاقاتی است که در این کشور رخ می‌دهد. روزی که هواپیماهای ناتو به طرابلس، مصراته، بریقه و کوهستان‌های نافوسه در جنوب طرابلس حمله‌ور شدند، این عکاسان و تصویربرداران خبری بودند که صحنه‌های خونین آغاز یک جنگ نامنظم را به جهانیان مخابره کردند. همیشه وجه خبری انقلاب‌ها و جنگ‌ها، به راحتی می‌تواند همراه با تیرتری خبری، آن انقلاب و جنگ را در صفحه یک روزنامه یا مجله قرار دهد. این همان کاری بود که مجله «تایم» در روزهای انقلاب ایران انجام داد و با عکسی از زنده‌یاد کاوه گلستان انتقال‌دهنده بخشی از پیام انقلاب شد.

دوم: این روزها لیبی، مصر، تونس، بحرین، سوریه و یمن با شرایط پیچیده و تازه‌ای مواجه هستند و طبعاً کار عکاسان خبری و گزارشگران جنگ در ثبت آنچه در خیابان‌ها، کوچه‌ها، پایگاه‌های مبارزان و صحنه‌های نبرد رخ می‌دهد، سخت‌تر و البته خطرناک‌تر از همیشه است. لیبی امروز، یکی از خطرناک‌ترین نقاط جهان است که صحنه تراژیک روبروایی نیروهای قذافی و مخالفان اوست. آلفرد یعقوب‌زاده، عکاس ایرانی آژانس سبیا که تاکنون از جنگ‌های زیادی از جمله در چین، غزه، لبنان و سومالی عکاسی کرده‌طی ماه‌های اخیر عکاسی از مصر و لیبی را محور برنامه‌های خود قرار داده است. او از ابتدای این درگیری‌ها خود را به جنوب مصر رساند و از آنجا با دشواری وارد لیبی شد. آنچه در این عکس‌های یعقوب‌زاده بیش از هر چیز دیگر اهمیت دارد، به تصویر کشیدن لیبی امروز است؛ تصویری نزدیک به واقعیت از تظاهرات مردمی، زندگی روزمره در خلال جنگ، نبرد میان قذافی و مخالفان، مجروحان در بیمارستان و البته عکاسانی که زیر بمباران شدید هواپیماهای قذافی در کار ثبت حقیقت هستند.

سوم: عکاسان در کنار نقاشان و دیگر هنرمندان این روزها با شرایط ویژه‌ای مواجهند؛ شرایطی که محصول پدیده انقلاب‌های عربی



بعد از انقلاب مصر، جنگ انقلابی‌های لیبی با قذافی شروع شد. بدون معطلی خودم را به جنوب مصر رساندم. از آنجا با دشواری زیاد و بدون اجازه وارد لیبی شدم و با پشت سر گذاشتن هزار و ۴۰۰کیلومتر خودم را به شهر بنغازی رساندم. ما عکاس‌ها در کارمان آزاد بودیم. انقلابی‌های لیبی به ما کمک می‌کردند. همگی از ما تشکر می‌کردند که با عکس و فیلم گرفتن انقلاب‌شان را به دنیا نشان می‌دهیم.

■ فضای لیبی را چطور دیدید؟

کار در جنگ نامنظم لیبی برایم صحنه تاسف‌ها و درگونی‌های زیادی بود. می‌دیدم که در این بحران جدی و نگران‌کننده مطبوعات، هنوز عکس‌های باسابقه زیادی به دلیل علاقه‌اشان از این جنگ عکس می‌گیرند. عده‌ای مجروح و کشته و عده‌ای گروگان گرفته می‌شوند، ولی همچنان با سماعت کار می‌کنند. بعضی‌ها حتی دیگر کارت خبرنگاری ندارند ولی خودشان را می‌رسانند. بعضی وقت‌ها فکر می‌کردم که خبرنگاران و عکس‌ها هم جزو آسیب‌دیدگان جبهه‌های جنگ هستند.

■ در طول این سده‌ها عکاسی از جنگ، امکانات و محدودیت‌های فتوژورالیست‌ها را در مقایسه با دهه‌های ۸۰ و ۹۰ چطور می‌بینید؟ در آن دوره سال‌های جنگ عراق با ایران دوربین عکاسی دیجیتال نبود. به دلیل تحریم‌ها، داروی ظهور فیلم و کافه چاپ عکس کم‌یاب بود. به هر حال عکس‌هایمان را چاپ می‌کردیم و به وزارت ارشاد می‌دادیم و در مرحله بعدی آنها را برای آژانس‌های فتوژورالیسم آن دوره در پاریس می‌فرستادیم تا به مطبوعات پیشنهاد بدهند. ولی الان دوربین دیجیتال خیلی از مشکل‌ها را حل کرده است. دیگر مجبور نیستی چند جعبه حلقه فیلم خام همراه خود ببری. در همان جبهه جنگ می‌توانی عکس را با اینترنت به مطبوعات و آژانس‌های فتوژورالیسم بفرستی.

■ نقطه آغاز عکاسی برای شما همان حوادث انقلاب و سپس جنگ ایران و عراق بود یا سابقه‌ای را اینجا هم داشت؟

عکاسی را با حوادث انقلاب شروع کردم. ■ آیا می‌توان این‌طور تغییر کرد که بیشتر روحیه ماجراجویانه شما سبب‌ساز ورودتان به دنیای فتوژورالیسم شد تا علاقه‌مندی به خود عمل عکاسی؟ در اصل من ماجراجو نیستم. روزهای انقلاب مثل خیلی از مردم به خیابان رفتم و مشت‌م را هوا کردم. در این روزها چند تایی عکاس هم می‌دیدم. به فکرم رسید که بهتر است با عکاسی شاهد و ناظر این اتفاق‌های مهم کشور باشم و با عکس‌هایم این رویدادها را ثبت کنم. قطعا به عنوان یک جوان قدری روحیه ماجراجویانه هم داشتم، شکی نیست و مسلم است که علاقه‌ام به عکاسی هم نقش مهمی داشت.

■ شما عکاسی خودآموخته هستید، به این معنا که لاقال در سال‌های شروع بیشتر بر احساس متکی بودید تا تکنیک. این برای یک عکاس، فارغ از آنکه کار خبری بکنند یا نه گونه دیگر، می‌تواند یک موهبت به حساب بیاید؟ شروع عکاسی‌ام به عنوان نوعی مدرسه جدید بود. مدرسه آن روزهایم در معماری داخلی را کنار گذاشتم و به آموختن در مدرسه جدید رو آوردم. مثل یک شاگرد کلاس اول به سوی یادگیری و تجربه کردن رفتم.

■ فاصله میان انقلاب و جنگ بسیار اندک بود و حتی شاید بتوان گفت درهم‌تنیده بودند. اگر در آن زمان ورود عکاس جوانی چون شما را به اتفاقات انقلاب یک تصادف تاریخی قلمداد کنیم، در مورد جنگ هم آیا چنین بود یا انتخاب هم در آن نقش داشت؟ یا اینکه صرفاً در جریانش قرار گرفتید و همانند خود این جنگ «تحمیلی» بود؟

وقتی جنگ عراق با ایران شروع شد، این جنگ به من هم تحمیل شد. عکس گرفتن از جنگ برایم تبدیل به یک وظیفه شد. رفتم از جنگ عکس بگیرم و به مردم کشورم و کشورهای دیگر نشان بدهم در جنگ چه اتفاقی می‌افتد. در این جنگ من اسلحه نداشتم، سلاحم دوربین عکاسی‌ام بوده. سلاحی که با آن به مردم نشان بدهم چه به آنها روا می‌شود.

■ جنگ هشت‌ساله ایران و عراق را از چند منظر می‌توان واکاوی کرد؛ حداقل برای ما ایرانی‌ها دارد دو منظر متفاوت بود: جنگ به آن شکلی که در جبهه در جریان بود و جنگ به شکل بمباران و موشک‌بارانی که مردم عادی در شهرها شاهدش بودند. اما با نظر می‌رسید تمام توجهات تنها به همان منظر اول معطوف بود. این امر از کجا ناشی می‌شد؟ آیا آژانس‌های خبری و مخاطبان خارجی آنها این‌طور می‌خواستند؟

اولویت برایم این بود که فاجعه جنگ را نشان بدهم؛ بمباران‌ها، قتل‌عام‌ها و آوارگانی را که دیگر خانه و کاشانه نداشتند. آژانس‌های خبری- عکاسی خوراک ندارند. ایده‌ای ندارند. ما عکاس‌ها چشم و گوش آژانس‌های خبری- عکاسی و مطبوعات هستیم. سردبیرهای این واحدهای رسانه‌های رویدادهای خبری- فکرم می‌کند نباید اینجا توضیح کوتاهی بدهم؛ یک آژانس معتبر فتوژورالیسم دنیا مثل یک سوپرمارکت می‌ماند. در یک سوپرمارکت چند نوع پنیر و شامپو به مشتری عرضه می‌شود و خریدار یکی از آنها را انتخاب می‌کند. به همین شکل یک آژانس فتوژورالیسم عکس‌هایش را به مطبوعات که مشتری‌هایش هستند، عرضه می‌کند. آژانس فتوژورالیسم و عکس‌هایش نقش چندان تعیین‌کننده‌ای در انتخاب سئوزه و عکس‌ها ندارند. این روزنامه‌ها و نشریه‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند به چه موضوعی بپردازند. بر این اساس، برای اینکه به سوال شما دقیق‌تر جواب بدهم می‌توام بگویم که وقتی عکس می‌گرفتم، خط اول جبهه را نشان می‌دادم و بعد به پشت جبهه می‌رفتم و بعدترش مردمی که قربانی جنگ شده بودند. من باید همه بخش‌ها را به نحو احسن نشان می‌دادم. همه بخش‌ها با هم ارتباط داشتند.

عکس‌های من و دیگر دوستان و همکارانم در مرحله اول استفاده داخل کشور داشت و بیشتر از همه وزارت ارشاد از آنها استفاده می‌کرد. ما با عکس‌هایمان ترازوی جنگ را به مردم نشان می‌دادیم. در مرحله دوم عکس‌هایمان را به آژانس‌های معتبر دنیا عرضه می‌کردیم تا آنها به مطبوعات خارجی پیشنهاد

تجسمی



عکاسی در لیبی و خاورمیانه، در گفت‌وگو با یعقوب‌زاده، عکاس آژانس سبیا

ماجر اجو نیستم

مجتبی قدم‌شاه

چندی پیش، درست در گرماگرم آتش‌باران لیبی توسط قذافی و مخالفانش، در جایی گفت‌وگسوی کوتاهی دیدم با یعقوب‌زاده که از آنجا سخن می‌گفت و چند عکس که همچون همیشه بی‌برایی و صراحت‌شان را مثل امضای درشتی از او بر خود داشتند. به یاد عکس‌های قدیمی‌ترش در جریان جنگ ایران و عراق افتادم و اینکه او و تنها چند عکاس دیگر معاصرش پدیدآورنده بخش بزرگی از حافظه تاریخی نسل‌های بعد از آن روزها و سال‌های تعیین‌کننده بودند. آلفرد یعقوب‌زاده از معدود عکاسان ایرانی است که تجربه‌های عکاسی‌اش از صحنه‌های نبرد و جنگ دنیا هنوز به پایان نرسیده و در مرگ‌بارترین میدان‌های نبرد دنیا تا به امروز حضور داشته. آخرین آنها، کشور لیبی بود. یعقوب‌زاده در این گفت‌وگو با مجارهای جالبی را بازگو کرده؛ از روزهای انقلاب و همراهی با دکتر چمران و شناخت بالای شهید چمران از عکس گرفته تا به گروگان گرفته‌شدنش در غزه، جنگ اخیر در لیبی و...

کند. مثلاً یادم می‌آید که در سال‌های جنگ، وزارت ارشاد یا دیگر نهادهای دولتی و انقلابی آن دوره از عکس‌های من و دیگر همکارم پوستر درست کرده یا کتاب چاپ می‌کردند و حتی از عکس‌های ما در کتاب‌های درسی هم استفاده شد. برای گرفتن این عکس‌ها کسی به ما نگفته بود چه عکس‌هایی با چه مفهوم احتمالی ای بگیردی ولی بعداً می‌دیدیم که عکس‌هایی که گرفته‌ایم مورد توجه نهادهای دولتی و انقلابی قرار گرفته است و همزمان، همین عکس‌ها برای مطبوعات دنیا هم جالب بود و چاپ می‌کردند. پس ما هیچ ایده‌ای قبلی و خوراک دادن، آن‌طور که شما می‌گویید را نداشتم. ما عکاسیمان را کردیم و به شکل‌های مختلف از آنها استفاده شد ما نه به نهادهای دولتی و انقلابی ایران و نه به مطبوعات خارجی نمی‌توانستیم بگوییم از عکس ما استفاده نکنید. ما عکس می‌گرفتم که به مردم بگوییم چه در کشور ما می‌رود.

■ در فتوژورالیسم همواره از لزوم بی‌طرفی عکاس صحبت می‌شود، فکرمی‌کنید در جریان جنگ ایران و عراق به خصوص که مدتی طولانی را در کنار فرد تأثیرگذار چون دکتر چمران بودید، به عنوان یک عکاس ایرانی چقدر می‌توانستید شاهد دقیق آنچه پیش روی تان اتفاق می‌افتاد، باشید؟

وقتی دشمن به وطنم حمله می‌کند، من هم مثل هر ایرانی دیگر از کشورم دفاع می‌کنم تا جان‌های‌های عراق را نشان بدهم. به عنوان یک ایرانی نمی‌توانستم بی‌طرف باشم. این یک عرق ملی است. دکتر چمران یک چهره استثنایی در دنیای سیاست و جنگ عراق با ایران بود. دکتر چمران در شروع جنگ، گروه‌های جنگ‌های نامنظم پارتیزانی را تشکیل داد. این گروه‌ها بسیار ایثارگر و فداکار بودند و وضعیت دشمنان را شناسایی می‌کردند و با حمله‌های ضربتی آنها را از بین می‌بردند. دکتر چمران به اهمیت همراه داشتن عکاس در گروه پارتنری‌اش خیلی تأکید داشت. او عکس را می‌شناخت و خودش خیلی به عکاسی علاقه داشت. در یک جمله، بخشی از ثبات و استقامت ایران حتماً باید به دکتر چمران مدیون باشد.

■ در آن زمان آژانس‌ها انتظار چه نوع عکس‌هایی را داشتند؟ و چقدر اعمال نفوذ می‌کردند؟ در سال‌های جنگ هیچ عکاس خارجی نبود. هر چند ماه یکبار وزارت ارشاد برای عکس‌ها و خبرنگاران خارجی یک تور خبری تدارک می‌دید و با راهنما، آنها را به جبهه می‌برد و به تهران برمی‌گرداند. فقط ما عکاس‌های ایرانی بودیم که با همه سختی‌های می‌ساختیم و به منطقه جنگی می‌رفتیم تا فاجعه جنگ را مستمر به مردم نشان بدهیم. اما همان‌طور که قبلاً گفتم؛ کار آژانس‌های فتوژورالیسم، سفارش دادن برای موضوع و نگاه عکاس نبود و نیست. کارشان فقط جمع‌آوری، عرضه و فروش عکس‌هایی است که عکاس‌ها از گوشه و کنار دنیا می‌فرستند. یک آژانس فتوژورالیسم هیچ قدرت و نفوذی روی یک عکاس ندارد. مثل هر حرفه دیگر، یک آژانس کالایش که عکس باشد را به خریدار که مطبوعات است، عرضه می‌کند. ■ آیا این اتفاق می‌افتد که در مواردی شما مجبور باشید نظر و دیدگاه خود را برای آنچه توجیه کنید یا توضیح دهید؟

نظر عکاس به شکل عام زیاد تعیین‌کننده نیست. مگر در موارد خیلی خاص که به آن هم می‌رسم. آژانس‌های عکاسی، گرچه کار همه آنها عرضه و فروش عکس است، ولی نوع عکس‌هایی را که به نشریه‌های مختلف عرضه می‌کنند، فرق می‌کند. مثلاً آژانس وی‌یو کار عکس مستند سیاه و سفید می‌کند. آژانس مگنوم تخصصش کارهای خبری- مستند است و بیشتر ترجیح می‌دهد سیاه و سفید باشد. مثلاً آژانس سبیا که من بیش از ۲۵ سال با آن همکاری درم نوع کارهایش خبری- سینمایی، مستند، ورزشی و تبلیغات است. آژانس‌های خبری- جنگی پیش، درست در گرماگرم آتش‌باران لیبی توسط قذافی و مخالفانش، در جایی گفت‌وگسوی کوتاهی دیدم با یعقوب‌زاده که از آنجا سخن می‌گفت و چند عکس که همچون همیشه بی‌برایی و صراحت‌شان را مثل امضای درشتی از او بر خود داشتند. به یاد عکس‌های قدیمی‌ترش در جریان جنگ ایران و عراق افتادم و اینکه او و تنها چند عکاس دیگر معاصرش پدیدآورنده بخش بزرگی از حافظه تاریخی نسل‌های بعد از آن روزها و سال‌های تعیین‌کننده بودند. آلفرد یعقوب‌زاده از معدود عکاسان ایرانی است که تجربه‌های عکاسی‌اش از صحنه‌های نبرد و جنگ دنیا هنوز به پایان نرسیده و در مرگ‌بارترین میدان‌های نبرد دنیا تا به امروز حضور داشته. آخرین آنها، کشور لیبی بود. یعقوب‌زاده در این گفت‌وگو با مجارهای جالبی را بازگو کرده؛ از روزهای انقلاب و همراهی با دکتر چمران و شناخت بالای شهید چمران از عکس گرفته تا به گروگان گرفته‌شدنش در غزه، جنگ اخیر در لیبی و...

شات



■ آثار عکاسی آلفرد یعقوب‌زاده نیاز به تحلیلی فراتر از چند صد کلمه دارد. عکس‌های خبری این خبرنگار ایرانی تصاویر لیدی جهانی است که در آن زندگی می‌کنیم. این یادداشت نه تحلیل است و نه تجلیل بلکه صرفاً معرفی کوتاهی است بر حدود چهار دهه فعالیت وی در عرصه عکاسی خبری.

یعقوب‌زاده پس از رها کردن رشته معماری داخلی در دانشکده هنرهای زیبا با آغاز تحولات در ایران که منجر به انقلاب اسلامی شد، عکاسی را به شکل جدی آغاز کرد. عکس‌های وی از انقلاب اسلامی تنها نمایان‌گر استعداد ذاتی‌اش در حوزه عکس خبری نبوده؛ بلکه نشان‌دهنده شخصیت انسان‌دوستانه وی نیز هست. یعقوب‌زاده پس از انقلاب با شروع جنگ تحمیلی در جبهه‌ها می‌رود و در همان جاست که ثابت می‌کند می‌تواند در کنار سایر عکاسان برجسته جنگ از جمله زنده‌یاد «کاوه گلستان» به پوشش حرفه‌ای رویدادهای این دفاع بزرگ و بی‌سابقه در تاریخ ایران بپردازد. ثبت لحظه‌های تلخ و شیرین که گاه عذاب‌آور و گاه وحشتناک، یعقوب‌زاده این را وظیفه اصلی خود می‌داند. اما آیا این وظیفه باعث خواهد شد تا فجاجع انسانی مانند نسل‌کشی در بوسنی، رواندا و غزه به پایان رسد؟ این سوالی است که همه خبرنگاران و عکاسان جنگ از خود پرسیده و به پاسخ‌های متنوعی رسیدند. سال‌ها پیش در گفت‌وگوی مسیماه که حال به خاطره‌ای شیرین تبدیل شده این سوال را با وی در میان گذاشتم. او در پاسخ گفت: «کمترین کار مفید گزارش‌های خبری در جنگ‌ها این است که مردم جهان را از رویدادها، مطلع و افکار عمومی را بیدار کند». از جبهه‌های ایران تا السالوادور و نیکاراگوئه و سپس لبنان جنگ‌زده و فلسطین دوست‌داشتنی، قلب تپنده خاورمیانه، رابطه صمیمی وی با بسیاری از مبارزان فلسطینی به سال‌های دهه ۸۰ میلادی بازمی‌گردد. بارها در چشمانش آندوه و نگرانی را برای فلسطینیان دیدم. یعقوب‌زاده تجربیات زیادی در دو کشور همسایه ایران یعنی افغانستان و پاکستان دارد. وی از ۱۹۸۶ در بدو بازگشت بی‌تظیروتو از تبعید در پاکستان بود و تحولات سیاسی و اجتماعی آن کشور را به دقت دنبال می‌کرد.

رابطه وی با خانواده به نظیر یوتو خراج از چارچوب و همچنین رابطه‌ای براساس اعتماد و صمیمت متقابل بود. یعقوب‌زاده چندین گزارش متنوع و جامع از وضعیت اجتماعی و سیاسی پاکستان و زندگی بی‌تظیر برای مجلاتی چون Elle و Geo تهیه کرده بود. رابطه وی با سئوزه‌های عکاسی‌اش همواره براساس اصول انسانی تعریف شده و می‌شود. روزی از او پرسیدم



اگر در حین عکاسی در یک منطقه جنگی با مردمی مواجه شوید که نیاز به کمک داشته باشند، چه می‌کنید، آیا به عکاسی ادامه می‌دهید؟ در پاسخ گفت: «اگر در محیط تنها باشم و آسیب‌دیدگان احتیاج به کمک داشته باشند صددرصد کار خودم را رها می‌کنم و به یاری آنها می‌شایم. لحظه‌ای درنگ نمی‌کنم. حتی اگر بهترین صحنه‌ها را نیز برای عکاسی از دست بدهم.» درست است وی بارها در مناطق بحرانی چون لبنان، سومالی، ارمنستان و ایران کار خود را رها کرده و به کمک آسیب‌دیدگان شتافته‌است. یعقوب‌زاده، عکاس و ژورنالیستی مستقل است که حتی در حوزه‌های تنش‌زا به تنهایی و با استقلال و اعتماد بهنفس به کارش می‌پردازد. کار انفرادی مسالما‌ی مناقشه‌برانگیز در عکاسی جنگ است اما وی ترجیح می‌دهد تنها باشد و تنها به ثبت لحظه‌ها بپردازد. وی بر اثر تجربیات فراوان به این نتیجه رسیده که کار گروهی بهتر کرش را بر هر هم می‌زند. وی می‌گفت: «معلوم نیست اشخاصی که با من همراه شده‌اند چقدر به این تجربه هستند. یکی می‌گوید: برویم راست و دیگری می‌گوید، چپ. در بسیاری از موارد یک خودرو فقط می‌تواند یک نفر را سوار کند یا خلبان هلی‌کوپتر فقط یک نفرشنین اضافی را به نقطه‌ای انتقال خواهد داد. اگر چند نفر باشیم و بحث درگیری پیش می‌آید. خبرنگاران بی‌تجربه‌ای هم هستند که با واکنش‌های عصبی مزاحم کار حرفه‌ای‌ها می‌شوند.»

وی تا به حال چند بار مورد اصابت ترکش بمب و خمپاره قرار گرفته تا آنجا که اطلاع دارم یک بار در لبنان، فلسطین و دیگر بار چنین که تنها باتری یک کامپیوتر جیبی باعث حفظ جانش شد. آلفرد یک بار نیز اشتباهاً توسط مبارزان جنبش آزادی‌بخش فلسطین به گروگان گرفته می‌شود. یک خاطره تلخ و شیرین که در نهایت با شناسایی وی توسط یکی از دوستان فلسطینی‌اش به خوبی پایان می‌پذیرد.

یعقوب‌زاده برای شخص من نمونه کامل و بی‌نقص یک عکاس خبری است که هیچ‌گاه عواطف و الی انسانی و زیبایی در عکس‌هایش غایب نشده‌است و همواره یک توصیه مفید به عکاسان خبری و سایر جوانان دوربین به دست می‌کند: «سبک و شیوه خود را بیابید. پراکنده کار نکنید، هرز نروید، مدام کار کنید تا به خواسته خود برسید.»

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱